شیوه استناددهی: قادری، ایوب، آقاجانی مرساء، حسین.، و محسنی، رضا علی. (۱۴۰۵). ارتباطات و تحول سبک زندگی زنان در فرایند نوسازی اجتماعی. آموزش، تربیت و توسعه پایدار، ۵(۵)، ۲۳-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

ارتباطات و تحول سبک زندگی زنان در فرایند نوسازی اجتماعی

ایوب قادری[۱]، حسین آقاجانی مرساء[۲*]، رضا علی محسنی[۳]

[۱] دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

[۲] گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

[۳] گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: marsa886@gmail.com

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین فرایند تحول سبک زندگی زنان شاغل در بستر نوسازی اجتماعی و شناسایی نقش ارتباطات نوین در بازتعریف هویت فردی، عاملیت اجتماعی و تعامل میان ارزش‌های سنتی و مدرن در شهر دیواندره انجام شد. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه داده‌بنیاد، مبتنی بر الگوی نظام‌مند اشتراوس و کوربین و راهبرد مطالعه موردی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۰ زن شاغل ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر دیواندره بودند که با نمونه‌گیری هدفمند و سپس نظری تا دستیابی به اشباع نظری انتخاب شدند. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته، مشاهده میدانی و یادداشت‌های پژوهشگر گردآوری و با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی و روش مقایسه مستمر تحلیل شدند. اعتبار یافته‌ها از طریق مثلث‌سازی داده‌ها، بازبینی مشارکت‌کنندگان و معیارهای قابلیت اعتماد پژوهش کیفی بررسی شد. تحلیل داده‌ها به استخراج مقوله مرکزی «فردیت‌یابی ارتباطی سبک زندگی» منجر شد که از سه محور اصلی بازتعریف موقعیت اجتماعی، گسترش فضای اجتماعی فراتر از روابط خویشاوندی و بازاندیشی هویت از طریق انتخاب‌های نمادین تشکیل شده است. یافته‌ها نشان داد استقلال اقتصادی ناشی از اشتغال، قدرت تصمیم‌گیری و چانه‌زنی خانوادگی زنان را تقویت می‌کند. همچنین، فناوری‌های ارتباطی و شبکه‌های اجتماعی با گسترش دسترسی به الگوهای جایگزین زندگی، زمینه بازسازی هویت و افزایش عاملیت فردی را فراهم می‌سازند. بااین‌حال، نظارت جمعی، فشارهای خانوادگی و هنجارهای سنتی موجب شکل‌گیری راهبردهایی مانند مذاکره تدریجی، مقاومت پنهان و استفاده هدفمند از فضای مجازی می‌شوند. پیامد این تعاملات، ظهور سبک زندگی ترکیبی و بومی در مرز سنت و مدرنیته است. تحول سبک زندگی زنان در دیواندره فرایندی غیرخطی، بازاندیشانه و مبتنی بر عاملیت ارتباطی است که از طریق بازتعریف تدریجی هویت و مذاکره با ساختارهای سنتی تحقق می‌یابد. نتایج بر ضرورت توجه به ظرفیت‌های ارتباطی و شرایط فرهنگی محلی در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با توانمندسازی زنان تأکید دارد.

کلیدواژگان: *ارتباطات نوین، نوسازی اجتماعی، سبک زندگی زنان، فردیت‌یابی ارتباطی، هویت اجتماعی، نظریه داده‌بنیاد.*

تاریخ ارسال: ۱۱ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ بازنگری: ۱۳ مهر ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳ آذر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۴ آذر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۶



How to cite: Ghaderi, A., Aghajani Marsa, H., & Mohseni, R, A. (2026). Communication and the Evolution of Women's Lifestyles in the Process of Social Modernization. *Training, Education, and Sustainable Development*, 5(5), 1-23.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Communication and the Evolution of Women's Lifestyles in the Process of Social Modernization

Ayub Ghaderi[1], Hossein Aghajani Marsa[2*], Reza Ali Mohseni[3]

[1] PhD Student, Department of Sociology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

[2] Department of Sociology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

[3] Department of Sociology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: marsa886@gmail.com

Abstract

This study aimed to explain the transformation of employed women's lifestyles during social modernization and examine how modern communication technologies contribute to identity reconstruction, individual agency, and the negotiation of traditional and modern values in Divandarreh, Iran. This qualitative study employed grounded theory using Strauss and Corbin's systematic approach within a case-study strategy. Participants comprised 20 employed women aged 20–50 years in Divandarreh, recruited through purposive and theoretical sampling until theoretical saturation. Data were collected through in-depth semi-structured interviews, field observations, and research memos. Analysis involved open, axial, and selective coding alongside constant comparative analysis. Trustworthiness was strengthened through data triangulation, participant validation, and established qualitative credibility criteria. Analysis identified "communicative individualization of lifestyle" as the central category, encompassing three interconnected dimensions: redefining social position, expanding social relationships beyond kinship networks, and reconstructing identity through symbolic choices. Employment-related economic independence enhanced women's decision-making autonomy and bargaining capacity within families. Digital communication technologies and social networks facilitated exposure to alternative lifestyles, identity experimentation, and greater individual agency. Nevertheless, collective surveillance, familial pressures, and traditional gender norms constrained these transformations. Women consequently adopted gradual negotiation, subtle resistance, selective concealment, and strategic digital engagement to reconcile competing expectations. These interconnected processes generated a hybrid, locally embedded lifestyle integrating individual autonomy with continuing cultural and familial commitments. Women's lifestyle transformation represents a nonlinear, reflexive process shaped by communicative agency rather than a complete departure from tradition. The findings highlight the importance of culturally sensitive policies that strengthen women's autonomy, digital participation, and opportunities for identity development while acknowledging local social structures.

Keywords: *Modern Communication, Social Modernization, Women's Lifestyle, Communicative Individualization, Social Identity, Grounded Theory.*

Submit Date: 02 September 2026

Revise Date: 05 October 2026

Accept Date: 24 November 2026

Initial Publish: 25 November 2026

Final publish: 22 December 2027

مقدمه

نوسازی اجتماعی یکی از بنیادی‌ترین فرایندهای تحول در جوامع معاصر است که آثار آن صرفاً به تغییر در ساختارهای اقتصادی، نهادی یا تکنولوژیک محدود نمی‌شود، بلکه در سطوح خرد زندگی اجتماعی نیز به بازآرایی ارزش‌ها، هویت‌ها، روابط بین‌فردی، الگوهای مصرف، شیوه‌های ارتباطی و سبک‌های زندگی منجر می‌شود. در رویکردهای کلاسیک نوسازی، گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن عمدتاً در قالب حرکت مرحله‌ای از ساختارهای مبتنی بر سنت، کشاورزی و روابط محدود محلی به ساختارهای صنعتی، شهری، تخصص‌یافته و برخوردار از مصرف انبوه تحلیل می‌شد؛ چنان‌که الگوی مراحل رشد اقتصادی روستو، نوسازی را به‌مثابه فرایندی متوالی و مرحله‌ای صورت‌بندی می‌کند (Rostow, 2013). بااین‌حال، تحولات اجتماعی چند دهه اخیر نشان داده است که نوسازی در عمل نه فرایندی خطی و یکدست، بلکه پدیده‌ای چندلایه، ناهمگون و متأثر از ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه است. به‌ویژه در جوامعی که ساختارهای سنتی همچنان از قدرت هنجاری بالایی برخوردارند، عناصر مدرن نه لزوماً جایگزین مستقیم سنت، بلکه وارد نوعی فرایند مذاکره، بازتفسیر و همزیستی با آن می‌شوند. از این منظر، سبک زندگی یکی از مهم‌ترین عرصه‌هایی است که می‌توان در آن نحوه تعامل میان سنت و مدرنیته را در سطح تجربه روزمره افراد مشاهده و تحلیل کرد.

در نظریه‌های متأخر نوسازی، تأکید از تغییرات صرفاً ساختاری به سوی فرایندهای بازاندیشانه و نقش فعال کنشگران در ساخت زندگی خود انتقال یافته است. مفهوم «نوسازی بازاندیشانه» بر این نکته تأکید دارد که در شرایط مدرن، افراد دیگر صرفاً تابع الگوهای از پیش تعیین‌شده سنتی نیستند، بلکه ناگزیرند درباره زندگی، هویت، روابط و انتخاب‌های خود به‌طور مستمر بازاندیشی کنند (Beck et al., 2023). در چنین شرایطی، هویت به امری ثابت، موروثی و از پیش تعریف‌شده محدود نمی‌شود، بلکه به پروژه‌ای مستمر برای انتخاب، بازسازی و بازتعریف خود تبدیل می‌شود. این تحول، به‌ویژه برای زنان در جوامعی که نقش‌های جنسیتی سنتی در آن‌ها همچنان فعال است، اهمیت دوچندان دارد؛ زیرا زنان هم‌زمان با الزامات و انتظارات خانوادگی و فرهنگی، با فرصت‌ها و ارزش‌های جدید مرتبط با تحصیل، اشتغال، استقلال اقتصادی، ارتباطات دیجیتال و مشارکت اجتماعی مواجه می‌شوند. ازاین‌رو، تحول سبک زندگی زنان را نمی‌توان صرفاً نتیجه پذیرش الگوهای مدرن دانست، بلکه باید آن را حاصل تعامل پیچیده میان ساختارهای اجتماعی، فرصت‌های جدید و کنشگری بازاندیشانه زنان در نظر گرفت.

یکی از عرصه‌های مهم این تحول، تغییر در ساختار خانواده و افزایش گرایش‌های فردگرایانه است. مطالعات جامعه‌شناختی در ایران نشان داده‌اند که گسترش فردگرایی می‌تواند با تغییر در تعریف نقش‌ها، انتظارات خانوادگی و الگوهای تصمیم‌گیری در خانواده همراه باشد و انحصار الگوی واحد و سنتی زندگی خانوادگی را تضعیف کند (Sohrabzadeh et al., 2020). این تحول به معنای حذف خانواده یا از میان رفتن ارزش‌های جمعی نیست، بلکه بیانگر افزایش اهمیت انتخاب شخصی، خودمختاری و حق تصمیم‌گیری فردی در کنار استمرار تعلقات خانوادگی است. در مورد زنان، چنین روندی می‌تواند در حوزه‌هایی مانند انتخاب سبک پوشش، اشتغال، نحوه مصرف، روابط اجتماعی، اوقات فراغت، سفر، مشارکت فرهنگی و شیوه حضور در فضای عمومی و مجازی آشکار شود. در این چارچوب، سبک زندگی به عرصه‌ای برای نمایش، بازتولید و مذاکره هویت تبدیل می‌شود و انتخاب‌های روزمره فرد می‌توانند معانی اجتماعی و هویتی گسترده‌تری پیدا کنند.

پژوهش‌های انجام‌شده درباره زنان ایرانی نیز نشانه‌های روشنی از این فرایند ارائه کرده‌اند. مطالعه درباره بازتعریف هویت اجتماعی زنان در پیوند با گرایش‌های مصرفی نشان داده است که الگوهای مصرف و انتخاب‌های سبک زندگی می‌توانند به ابزارهایی برای بازنمایی هویت اجتماعی و تمایز نسلی زنان تبدیل شوند (Nagdi et al., 2018). همچنین، بررسی تعارض هویتی زنان نشان می‌دهد که هم‌زمانی انتظارات سنتی و الزامات زندگی مدرن می‌تواند زنان را در موقعیتی قرار دهد که برای حفظ انسجام هویتی خود ناچار به مدیریت و بازتعریف مستمر نقش‌های اجتماعی باشند (Maroufpour et al., 2018). چنین تعارضی را نباید صرفاً به‌عنوان وضعیتی آسیب‌شناختی تلقی کرد؛ بلکه در بسیاری موارد، این تعارض می‌تواند زمینه‌ای برای بازاندیشی، انتخاب و شکل‌گیری الگوهای جدید هویتی باشد. در همین راستا، یافته‌های مربوط به

سبک‌های زندگی متمایز در میان زنان جوان ایرانی، از گسترش نوعی تکثر هویتی خبر می‌دهد که در آن هویت زنان بیش از گذشته از علایق شخصی، انتخاب‌های فردی و ترکیب عناصر متفاوت فرهنگی تأثیر می‌پذیرد (Banaei et al., 2023).

تحولات نسلی نیز به این فرایند شتاب بخشیده است. بررسی سبک زندگی فردگرایانه زنان نسل Y در تهران نشان داده است که زنان نسل‌های جدید در مقایسه با نسل‌های پیشین، در تعریف موقعیت اجتماعی و سبک مطلوب زندگی خود تأکید بیشتری بر استقلال، انتخاب فردی و تحقق خواسته‌های شخصی دارند (Rezaei et al., 2024). البته چنین تحولاتی لزوماً به گسست کامل از سنت منجر نمی‌شود و ممکن است به شکل‌گیری سبک‌های ترکیبی یا بینابینی بینجامد؛ سبک‌هایی که در آن‌ها عناصر مدرن و سنتی به‌طور هم‌زمان حضور دارند. از این منظر، تحلیل شهرهایی که در آن‌ها سنت‌های خویشاوندی و محلی همچنان فعال‌اند، می‌تواند تصویر دقیق‌تری از سازوکار واقعی تحول سبک زندگی ارائه دهد، زیرا در چنین فضاهایی افراد ناچارند میان ارزش‌های جدید و الزامات فرهنگی موجود نوعی توازن ایجاد کنند. مطالعه سبک زندگی در فضای شهری یزد نیز نشان داده است که روابط میان سنت و مدرنیته را نمی‌توان به تقابل ساده این دو فروکاست و حتی در فضاهای ارتباطی مانند اینستاگرام، الگوهای مدرن و سنتی در تعامل و بازتعریف متقابل قرار می‌گیرند (Rafiiyan & Mashayekhi, 2026).

در این میان، اشتغال و استقلال اقتصادی از عوامل مهم افزایش عاملیت زنان محسوب می‌شوند. مطالعات مربوط به توانمندسازی زنان روستایی نشان داده‌اند که مشارکت اقتصادی و دسترسی به منابع می‌تواند بر توان تصمیم‌گیری، اعتمادبه‌نفس، مشارکت اجتماعی و موقعیت زنان در ساختار خانوادگی و اجتماعی اثرگذار باشد (Azimi et al., 2023). بااین‌حال، فرصت‌های اقتصادی زنان در مناطق پیرامونی و سنتی همچنان با موانع ساختاری، فرهنگی، نهادی و سرمایه‌ای مواجه است و این موانع می‌توانند مسیر دستیابی به استقلال اقتصادی را دشوار کنند (Ketabi et al., 2025). بنابراین، اشتغال را نباید صرفاً یک متغیر اقتصادی دانست؛ اشتغال می‌تواند به منبعی برای تغییر روابط قدرت در خانواده، افزایش قدرت چانه‌زنی و بازتعریف تصویر زن از خود تبدیل شود. به‌ویژه برای زنان شاغل، هم‌زمانی حضور در حوزه خانواده و بازار کار آن‌ها را در معرض شبکه‌های اجتماعی، اطلاعاتی و فرهنگی متنوع‌تری قرار می‌دهد و امکان مقایسه میان سبک‌های متفاوت زندگی را افزایش می‌دهد.

یکی دیگر از عرصه‌های مهم بازتعریف هویت زنان، بدن و ظاهر است. پژوهش درباره مدیریت بدن، ظاهر و هویت اجتماعی زنان در سنندج نشان داده است که انتخاب‌های مرتبط با ظاهر و مدیریت بدن می‌توانند با برداشت زنان از هویت و جایگاه اجتماعی خود ارتباط پیدا کنند (Maleki et al., 2023). در چنین شرایطی، بدن و ظاهر از اموری صرفاً فردی یا زیستی فراتر می‌روند و به عرصه‌هایی برای بیان هویت، تمایز اجتماعی و مذاکره با هنجارهای فرهنگی تبدیل می‌شوند. این موضوع برای شهرهای کوچک و جوامعی با نظارت اجتماعی نزدیک اهمیت بیشتری دارد، زیرا انتخاب‌های فردی زنان می‌توانند به‌طور مستقیم در معرض قضاوت خانواده، خویشاوندان و اجتماع محلی قرار گیرند. بنابراین، تحول سبک زندگی زنان در این بسترها معمولاً نه از طریق تغییرات آشکار و ناگهانی، بلکه از طریق راهبردهای تدریجی، گزینشی و مذاکره‌ای صورت می‌گیرد.

نقش فناوری‌های ارتباطی در تشدید و هدایت این تحولات بسیار اساسی است. از منظر جامعه‌شناسی ارتباطات، ارتباط صرفاً انتقال پیام میان فرستنده و گیرنده نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که در شکل‌دهی معنا، روابط، ارزش‌ها و ساخت هویت نقش دارد (Saroukhani, 2013). در چارچوب‌های جدیدتر جامعه‌شناسی ارتباطات نیز رسانه‌ها و شبکه‌های ارتباطی بخشی از ساختار تولید و گردش معنا در جامعه محسوب می‌شوند و می‌توانند نظام‌های ارزشی و الگوهای رفتار روزمره را تحت تأثیر قرار دهند (Saroukhani, 2024). گسترش اینترنت، تلفن‌های هوشمند، شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها باعث شده است که دسترسی به الگوهای جایگزین زندگی دیگر محدود به جغرافیای فیزیکی یا شبکه‌های محلی نباشد. افراد می‌توانند در فضای دیجیتال شیوه‌های متفاوت زندگی را مشاهده، مقایسه، ارزیابی و متناسب با شرایط خود بازتفسیر کنند.

پژوهش‌های داخلی نیز بر رابطه میان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و تغییرات فرهنگی و سبک زندگی تأکید کرده‌اند و نشان داده‌اند که حضور در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند نگرش‌ها، سلایق، الگوهای مصرف و شیوه‌های زندگی را متأثر سازد (Lotfi & Zarvandi, 2023).

برای زنان، این فضاها افزون بر دسترسی به اطلاعات، می‌توانند امکانی برای مشاهده نقش‌های اجتماعی متفاوت، تقویت خودآگاهی، گسترش شبکه روابط و تجربه اشکال جدیدی از هویت فراهم کنند. ادبیات مربوط به فناوری‌های دیجیتال و توانمندسازی زنان نیز نشان می‌دهد که دسترسی به فناوری می‌تواند ظرفیت زنان برای مشارکت اجتماعی، اقتصادی و ارتباطی را افزایش دهد، اگرچه میزان و کیفیت این اثر به بسترهای فرهنگی و ساختاری وابسته است (Ewa, 2021). بنابراین، فناوری نه به‌طور خودکار رهایی‌بخش است و نه صرفاً عاملی برای تضعیف فرهنگ محلی؛ بلکه باید آن را فضایی برای امکان‌سازی، مذاکره و بازآرایی روابط اجتماعی تلقی کرد.

دیدگاه «پلی‌مدیا» نیز فهم دقیق‌تری از این فرایند ارائه می‌دهد. در محیط‌های ارتباطی جدید، افراد با مجموعه‌ای از رسانه‌ها و کانال‌های ارتباطی روبه‌رو هستند و انتخاب میان آن‌ها خود به بخشی از مدیریت روابط و هویت تبدیل می‌شود (Madianou & Miller, 2013). در این وضعیت، رسانه دیگر تنها ابزار فنی انتقال پیام نیست، بلکه نوع رسانه، زمان استفاده و شیوه تعامل می‌تواند حامل معناهای اجتماعی و عاطفی باشد. مفهوم «هم‌حضوری محیطی» نیز نشان می‌دهد که فناوری‌های ارتباطی قادرند نوعی حضور مستمر و غیرمستقیم در روابط اجتماعی ایجاد کنند و مرزهای سنتی حضور و غیاب را تغییر دهند (Madianou, 2016). در مورد زنان ساکن جوامع محلی، چنین فضایی می‌تواند امکان ارتباط با شبکه‌های فراتر از محیط خویشاوندی و آشنایی با تجربه‌های متفاوت را فراهم سازد، بدون آنکه الزاماً به خروج فیزیکی از محیط محلی نیاز باشد.

این تحولات با ویژگی‌های فرهنگ متأخر و پسامدرن نیز هم‌راستا هستند؛ جایی که هویت به‌صورت فزاینده‌ای از خلال نشانه‌ها، انتخاب‌های سبک‌شناختی، مصرف، رسانه و بازنمایی ساخته می‌شود (Lash, 2014). در چنین شرایطی، زنان از طریق ترکیب منابع مختلف فرهنگی، می‌توانند صورت‌های متکثری از هویت را تولید کنند که نه کاملاً سنتی و نه به‌طور کامل منطبق با الگوهای جهانی مدرنیته است. این فرایند در جوامعی با تغییرات سریع اجتماعی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تجربه تحول اجتماعی در عربستان نیز نشان می‌دهد که حرکت به سوی الگوهای جدید اجتماعی و فرهنگی می‌تواند همراه با عدم‌قطعیت، بازتعریف نقش‌ها و تلاش برای ایجاد سازگاری میان تغییر و استمرار ساختاری باشد (Al Rasheed, 2026). چنین مطالعاتی اهمیت تحلیل زمینه‌مند نوسازی را برجسته می‌کنند و نشان می‌دهند که الگوی تحول زنان در جوامع دارای ساختارهای سنتی را نمی‌توان صرفاً با الگوهای جوامع غربی توضیح داد.

در ایران نیز تحولات زنان در مناطق مختلف از الگوهای یکسانی پیروی نمی‌کند. شهرهای بزرگ به دلیل دسترسی گسترده‌تر به آموزش، اشتغال، رسانه و تنوع شبکه‌های اجتماعی ممکن است شرایط متفاوتی نسبت به شهرهای کوچک و مناطق پیرامونی داشته باشند. مطالعات انجام‌شده درباره هویت، سبک زندگی و توانمندسازی زنان در تهران، اصفهان، کرمانشاه، سنندج و دیگر مناطق کشور، اگرچه شواهد مهمی از گسترش فردیت، تنوع سبک زندگی و بازتعریف هویت ارائه کرده‌اند (Azimi et al., 2023; Banaei et al., 2023; Maleki et al., 2023; Rezaei et al., 2024)، اما هنوز درباره چگونگی وقوع این تحولات در شهرهای کوچک دارای پیوندهای خویشاوندی فعال و ساختار فرهنگی سنتی، دانش تجربی محدودی وجود دارد. در چنین محیط‌هایی، زنان هم‌زمان در معرض الزامات خانواده، نظارت اجتماع محلی، فرصت‌های ناشی از اشتغال و جذابیت‌های فضای ارتباطی جدید قرار دارند و این هم‌زمانی ممکن است به تولید شکل خاصی از سبک زندگی منجر شود.

از منظر روش‌شناختی نیز فهم این فرایند نیازمند عبور از سنجش صرف متغیرها و توجه به معانی و تجربه زیسته کنشگران است. پژوهش کیفی امکان می‌دهد سازوکارهای ذهنی، تفسیری و تعاملی پنهان در پس رفتارهای ظاهری افراد مورد بررسی قرار گیرد و نحوه شکل‌گیری معنا از دیدگاه خود مشارکت‌کنندگان بازسازی شود (Biyouk, 2014). این مسئله در مطالعه تحول سبک زندگی زنان اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا بسیاری از راهبردهای زنان برای مدیریت تعارض میان سنت و مدرنیته ممکن است در قالب مقاومت آشکار ظاهر نشوند، بلکه از طریق مذاکره، انتخاب گزینشی، تغییر تدریجی، استفاده هدفمند از فضای مجازی یا بازتعریف نقش‌ها تحقق یابند. ازاین‌رو، نظریه‌پردازی مبتنی بر داده‌های تجربی می‌تواند به کشف سازوکارهایی کمک کند که در مطالعات کمّی یا در نظریه‌های کلان نوسازی کمتر قابل مشاهده‌اند.

بر این اساس، شهر دیواندره را می‌توان بستری مناسب برای مطالعه چنین فرایندی دانست؛ بستری که در آن استمرار شبکه‌های خویشاوندی، هنجارهای فرهنگی و سنت‌های محلی با افزایش تحصیلات، حضور زنان در بازار کار و گسترش فناوری‌های ارتباطی هم‌زمان شده است. در این موقعیت، مسئله اصلی صرفاً این نیست که آیا سبک زندگی زنان «مدرن‌تر» شده است یا خیر، بلکه پرسش بنیادی‌تر آن است که زنان چگونه در زندگی روزمره خود میان ارزش‌های بعضاً متعارض سنتی و مدرن مذاکره می‌کنند، چگونه از منابع اقتصادی و ارتباطی برای بازتعریف موقعیت خود بهره می‌گیرند و چگونه هویتی را شکل می‌دهند که هم واجد عناصر فردیت‌یافته و هم متأثر از تعلقات محلی و خانوادگی است. توجه به این سطح از تحلیل می‌تواند تصویری واقع‌بینانه‌تر از نوسازی اجتماعی ارائه دهد؛ تصویری که در آن زنان نه دریافت‌کنندگان منفعل تغییر، بلکه کنشگرانی هستند که با استفاده از فرصت‌های ارتباطی، اقتصادی و نمادین، فرایند تحول را در سطح زندگی روزمره بازتولید و جهت‌دهی می‌کنند.

بنابراین، هدف پژوهش حاضر تبیین فرایند تحول سبک زندگی زنان شاغل ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر دیواندره در بستر نوسازی اجتماعی و شناسایی نقش ارتباطات نوین، فردیت‌یابی، بازتعریف هویت و نحوه مدیریت تعارض میان ارزش‌های سنتی و مدرن در شکل‌گیری این تحول است.

روش‌شناسی

این پژوهش به منظور بررسی ارتباطات و تحول سبک زندگی زنان در فرایند نوسازی اجتماعی با استفاده از روش تحقیق کیفی نظریه مبنایی انجام شده است. استراتژی مورد نظر این پژوهش، استراتژی مطالعه موردی[1] است. این انتخاب به این دلیل انجام شد که هدف، نه تعمیم آماری، بلکه دستیابی به درک عمیق[2] از تجربه زیسته و مکانیسم‌های درونی تحول سبک زندگی زنان در یک بستر فرهنگی خاص (دیواندره) است. این روش با هدف کشف و توسعه نظریه‌هایی که به‌طور مستقیم از داده‌های تجربی به دست می‌آیند، به‌ویژه برای مطالعه پدیده‌های پیچیده اجتماعی مانند پدیده مورد مطالعه این پژوهش، مناسب است. روش سیستماتیک (**Grounded Theory**) اشتراوس و کوربین به‌عنوان چارچوب اصلی تحلیل داده‌ها در این مطالعه به‌کار گرفته شده است.

بنابراین، روش‌شناسی این پژوهش بر فهم عمیق تجربه‌های زنان، تحلیل فرایندهای اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر تغییر سبک زندگی، و تدوین تبیینی زمینه‌مند این تحولات استوار است.

جامعه مورد مطالعه، زنان شاغل ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر دیواندره هستند. توجیه انتخاب زنان شاغل این است که این گروه، به دلیل تعارض نقش‌های شغلی و خانوادگی و سطح بالاتر تعاملات اجتماعی و دسترسی به منابع ارتباطی، نمونه‌ای ایده‌آل[3] برای مشاهده فرآیند فردیت‌یافتگی و تحول سبک زندگی در فرآیند نوسازی محسوب می‌شوند." این زنان در مشاغل مختلفی فعالیت دارند و شرایط اجتماعی و اقتصادی متفاوتی را تجربه می‌کنند. انتخاب این گروه سنی به دلیل تمرکز بر زنانی است که در دوره‌های مختلف زندگی با موضوعات مرتبط با فردگرایی و استقلال مواجه شده‌اند و شاغل بودن آن‌ها، نمودی از تلاش برای استقلال اقتصادی و شخصی است.

جدول ۱: مشخصات دموگرافیک شرکت کنندگان

کد	تحصیلات	شغل	سال تولد
۱	لیسانس	کارمند	۱۳۶۲
۲	لیسانس	معلم	۱۳۶۳
۳	دانشجوی فوق لیسانس	مدرس	۱۳۶۹
۴	لیسانس	حسابدار	۱۳۶۹
۵	فوق لیسانس	کارمند	۱۳۶۴

[1] - Case Study
[2] - Thick Description
[3] - Purposive Sample

۶	فوق دیپلم	خیاط	۱۳۵۷
۷	لیسانس	کارمند	۱۳۷۲
۸	دکتر	پزشک	۱۳۷۴
۹	لیسانس	امور دفتری	۱۳۷۱
۱۰	لیسانس	منشی	۱۳۷۷
۱۱	لیسانس	کارآموز وکالت	۱۳۷۵
۱۲	دانشجوی کارشناسی	فروشنده	۱۳۸۱
۱۳	دانشجوی دکتری	معلم	۱۳۶۳
۱۴	دانشجوی کارشناسی	ویزیتور	۱۳۸۰
۱۵	دانشجوی فوق لیسانس	روانشناس	۱۳۷۱
۱۶	لیسانس	مربی مهد کودک	۱۳۷۲
۱۷	لیسانس	حسابدار	۱۳۶۹
۱۸	فوق لیسانس	وکیل دادگستری	۱۳۷۲
۱۹	لیسانس	کارمند	۱۳۷۳
۲۰	دانشجوی فوق لیسانس	مدرس زبانهای خارجه	۱۳۷۵

روش نمونه‌گیری در این پژوهش به‌صورت نمونه‌گیری هدفمند[1] آغاز شد. در این نوع نمونه‌گیری، پژوهشگر به‌دنبال انتخاب افرادی بود که به‌طور مستقیم با موضوع تحقیق مرتبط هستند و اطلاعات غنی و جامعی در این زمینه ارائه می‌دهند. به‌طور اولیه، ۲۰ نفر از زنان شاغل با تنوع در شغل، سطح تحصیلات، وضعیت تأهل و میزان درآمد انتخاب شدند تا دیدگاه‌ها و تجربیات متنوعی در رابطه با ارتباطات وتحول سبک زندگی زنان در فرایند نوسازی اجتماعی به دست آید. فرایند نمونه‌گیری پس از شروع هدفمند، بر اساس اصول نمونه‌گیری نظری[2] ادامه یافت و انتخاب مصاحبه‌شوندگان بعدی تا زمانی انجام شد که مقولات و مفاهیم اصلی تحقیق به سطح اشباع نظری[3] رسیدند. این اشباع نظری، معیار اصلی توقف نمونه‌گیری در پژوهش بود تا دیدگاه‌ها و تجربیات متنوعی در رابطه با ارتباطات وتحول سبک زندگی زنان در فرایند نوسازی اجتماعی در شهر دیواندره گردآوری شود.

در این پژوهش از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته به‌عنوان ابزار اصلی گردآوری داده‌ها استفاده شده است. این نوع مصاحبه به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با هدایت گفتگو بر اساس سؤالات کلیدی، به طور همزمان به عمق تجربیات و دیدگاه‌های زنان پی ببرد و اجازه دهد تا مصاحبه‌شوندگان آزادانه درباره تجربیات فردگرایانه خود صحبت کنند. سؤالات مصاحبه بر محورهایی همچون: ارتباطات، استقلال فردی، تصمیم‌گیری شخصی، نقش‌های خانوادگی و اجتماعی و چالش‌های ناشی از فرهنگ سنتی متمرکز شده است. تمامی مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان ضبط و سپس کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی[4] شدند تا دقت و صحت تحلیل داده‌ها حفظ شود. در این پژوهش، سؤالات مصاحبه به صورت انعطاف‌پذیر و چرخشی، بر اساس مفاهیم و مقولات در حال ظهور از تحلیل داده‌های قبلی، تنظیم و اصلاح شدند.

به منظور دستیابی به درک عمیق‌تر از پدیده مورد مطالعه، غنی‌سازی داده‌های برآمده از مصاحبه‌ها و تحقق اصل سه‌گانه‌سازی داده‌ها[5]، از ابزار مشاهده به عنوان یکی از فنون مکمل در کنار مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته بهره گرفته شد. در روش کیفی با رویکرد نظریه مبنایی ،مشاهدات

[1] - Purposeful Sampling
[2] - Theoretical Sampling
[3] - Theoretical Saturation
[4] - Transcription
[5] - Data Triangulation

پژوهشگر و ثبت دقیق یادداشت‌های درعرصه[1] و یادآورها[2] ، نقشی کلیدی در هدایت نمونه‌گیری نظری[3] و تکوین مفاهیم و مقولات ایفا می‌کنند.

فرایند مشاهده این پژوهش با رویکرد مشاهده‌گر به عنوان مشارکت‌کننده[4] و به شکل نیمه‌ساختاریافته در بسترهای طبیعی زیست و تعامل مشارکت‌کنندگان انجام گرفت. محورهای اصلی مشاهدات شامل رفتارهای کلامی و غیرکلامی، زبان بدن، واکنش‌های هیجانی و احساسی مشارکت‌کنندگان در حین گفتگو، تعاملات روزمره و پویایی‌های زمینه‌ای و ساختاری حاکم بر محیط پژوهش بود. بلافاصله پس از هر جلسه مصاحبه یا حضور در میدان، مشاهدات عینی، برداشت‌های زمینه‌ای و تاملات ذهنی پژوهشگر در قالب یادداشت‌های توصیفی[5] و بازتابی[6] به دقت به ثبت رسیدند.

داده‌های حاصل از مشاهدات، همگام با متن مصاحبه‌ها وارد فرایند کدگذاری مستمر (کدگذاری باز، محوری و انتخابی) شدند و از طریق روش مقایسه مداوم[7] ، در راستای اعتبارسنجی مفاهیم، تدقیق ویژگی‌ها و ابعاد مقولات و در نهایت تدوین مدل پارادایمی و نظریه نهایی مورد استفاده و تحلیل قرار گرفتند.

مراحل اجرای تحقیق

الف) کدگذاری باز

در مرحله اول، تمامی مصاحبه‌ها به‌صورت کلمه به کلمه و دقیق کدگذاری باز شدند. در این مرحله، تلاش شد که مفاهیم اصلی و پدیده‌های مختلفی که از داده‌ها به‌دست می‌آیند، بدون پیش‌فرض مشخص شناسایی شوند. این مرحله شامل شناسایی عناصر و مفاهیم کلیدی مرتبط با ارتباطات و تحول سبک زندگی زنان در فرایند نوسازی اجتماعی در دیواندره بود.

ب) کدگذاری محوری

در مرحله دوم، کدگذاری محوری انجام شد. در این مرحله، پژوهشگر به دنبال یافتن ارتباطات بین مفاهیم اولیه و دسته‌بندی آن‌ها در قالب مقوله‌های بزرگ‌تر بود. در این مرحله، تم‌های اصلی از داده‌ها استخراج شدند. هدف این مرحله ایجاد ساختار مفهومی قوی‌تر برای داده‌ها بود که ارتباطات بین مفاهیم را بهتر درک کند.

ج) کدگذاری انتخابی

در مرحله سوم و نهایی، کدگذاری انتخابی انجام شد که در آن پژوهشگر به‌دنبال شناسایی مقوله هسته یا تم مرکزی بود که سایر مفاهیم و مقوله‌ها حول آن شکل گرفته‌اند.

تحلیل داده‌ها در این پژوهش با استفاده از رویکرد نظام مند کوربین و اشتراوس انجام شده است. در این رویکرد، داده‌ها از طریق فرآیند سه مرحله‌ای کدگذاری باز، محوری و انتخابی به‌صورت نظام‌مند تحلیل شده و از طریق آن‌ها به توسعه یک نظریه نوین درباره ارتباطات و تحول سبک زندگی زنان در فرایند نوسازی اجتماعی درشهردیواندره پرداخته می‌شود. این روش به پژوهشگر امکان می‌دهد تا داده‌ها را به‌صورت پیوسته و تعاملی تحلیل کند و به درک عمیق‌تر و جامع‌تری از پدیده مورد مطالعه دست یابد.

۷-۳. قابلیت اعتماد و دقت علمی پژوهش

---

[1] - Field Notes
[2] - Memos
[3] -Theoretical Sampling
[4] - Observer-as-Participant
[5] - Descriptive Notes
[6] - Reflective Notes
[7] - Constant Comparative Method

برای حصول اطمینان از دقت و قابلیت اعتماد یافته‌ها، به جای شاخص‌های سنتی روایی و پایایی (که مختص پژوهش‌های کمی است)، از معیارهای چهارگانه قابلیت اعتماد[1] (لینکلن و گوبا، ۱۹۸۵) شامل باورپذیری[2]، انتقال‌پذیری[3]، اطمینان‌پذیری[4] و تأییدپذیری[5] استفاده شده است. فرآیند نظام‌مند نظریه داده‌بنیاد، خود بستر لازم برای اعتباربخشی به نتایج را فراهم می‌آورد؛ به‌ویژه در گام‌های نمونه‌گیری نظری، اشباع مقوله‌ها و دستیابی به کفایت تئوریک.

بر این اساس، به‌منظور ارتقای دقت علمی یافته‌ها، تکنیک‌های زیر در فرآیند تحلیل به کار گرفته شد:

مقایسه مستمر[6]: بازبینی و مقایسه دائمی داده‌ها در طول تمامی مراحل کدگذاری جهت جلوگیری از انحراف از مسیر استقرایی.

مثلث‌سازی[7]: ترکیب منابع اطلاعاتی مختلف (مصاحبه‌ها، یادداشت‌های میدانی و مشاهدات) جهت دستیابی به درک جامع از پدیده.

بازبینی مشارکت‌کنندگان[8]: ارائه تفسیرهای اولیه به مشارکت‌کنندگان جهت حصول اطمینان از همسویی بازنمایی‌های پژوهشگر با تجربیات زیسته آن‌ها.

در این پژوهش، تمامی ملاحظات اخلاقی از جمله رضایت آگاهانه از شرکت‌کنندگان، حفظ حریم خصوصی و محرمانه بودن اطلاعات رعایت شده است. قبل از شروع مصاحبه‌ها، هدف و فرآیند پژوهش به شرکت‌کنندگان توضیح داده شده و آن‌ها به‌صورت کتبی با شرکت در پژوهش موافقت کرده‌اند. همچنین، تمامی داده‌های شخصی شرکت‌کنندگان به‌صورت محرمانه نگهداری شده و در گزارش نهایی به‌گونه‌ای ارائه شده که هویت آنان ناشناخته باقی بماند.

یافته‌ها

تحلیل داده‌ها در روش تحقیق نظریه مبنایی به‌ویژه در مطالعات کیفی، به منظور کشف الگوها و مفاهیم جدیدی از داده‌ها است که به صورت سیستماتیک به‌وسیله کدگذاری‌های مختلف انجام می‌شود. در این چارچوب، سه نوع کدگذاری اصلی وجود دارد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی.

کدگذاری باز اولین مرحله در تحلیل داده‌هاست که در آن محقق به تفکیک و تحلیل جزئی داده‌ها می‌پردازد. در این مرحله، داده‌ها به قطعات کوچک تقسیم می‌شوند و برای هر بخش از داده‌ها یک کد یا برچسب منحصر به فرد داده می‌شود. این کدها مفاهیم اولیه‌ای هستند که به محقق کمک می‌کنند تا موضوعات اولیه و الگوهای موجود در داده‌ها را شناسایی کند. کدگذاری باز یا کدگذاری بدوی عبارت است ازفروشکستن داده‌های کیفی به بخشهای مجزا، بررسی دقیق آنها و مقایسه آنها برای یافتن شباهتها و تفاوت‌هایشان.

در مرحله کد گذاری باز، هدف این است که داده‌ها به شکلی تجزیه و تحلیل شوند که زمینه‌های اولیه برای کشف ارتباطات و مفاهیم ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جدید فراهم گردد.

سه روش برای نا مگذاری مقوله‌ها وجود دارد: ۱. استفاده از مفاهیم در نظریه‌های موجود که به آن مفاهیم برخاسته از نوشته‌ها گفته می‌شود ۲. نا مگذاری از سوی پژوهشگر ۳. استفاده از مفاهیمی که مشارکت کنندگان به کاربرده اند و اشتراوس و کوربین آ نها را کدهای زنده می‌نامند. همچنین سه روش برای بررسی داده‌های خام و انجام کدگذاری باز وجود دارد: ۱. مصاحبه‌ها ومشاهده ها تحلیل خط به خط ۲. کدگذاری جملات و پاراگرا فها ۳. تحلیل کل یک سند، مشاهده یا مصاحبه و پرسش.

---

[1] - Trustworthiness
[2] - Credibility
[3] - Transferability
[4] - Dependability
[5] - Confirmability
[6] - Constant Comparison
[7] - Triangulation
[8] - Member Checking

در این فرآیند، هر پدیده، رفتار یا احساسی که زنان بیان کردند، برچسب‌گذاری شد. کدهای استخراج‌شده در نهایت در سه حوزه اصلی (اقتصادی/شغلی، اجتماعی/ارتباطی، و هویتی) قرار گرفتند.

جدول شماره ۲، محور ارتباطات و هویت جدید زنان و مقولات مرتبط با آن را نشان می‌دهد. در جدول زیر، به نحوه کدگذاری باز مقوله محوری در تحلیل داده‌های خام اشاره می‌کنیم. این جدول نشان می‌دهد که مؤلفه‌هایی مانند: بازتعریف موقعیت اجتماعی، گسترش فضای اجتماعی فراتر از خویشاوندی و بازاندیشی در هویت از طریق انتخابهای نمادین، یک نوع سبک زندگی که نتیجه کنش هوشمندانه در مرز سنت و مدرنیته است در بین مشارکت کنندگان پژوهش به وجود آورده است.

جدول ۲: کد گذاری محوری

کد مصاحبه شونده	کد باز	متن مصاحبه	کد فرعی	کد محوری
۵	استقلال مالی	اولین چیزی که کار بهم داد، این بود که "برای کوچک‌ترین خرج‌ها دیگه منتظردست شوهرم نبودم "	استقلال در زندگی روزمره	بازتعریف موقعیت اجتماعی
۱۲	تصمیم‌گیری خودگردان	حالا دیگه لازم نیست "برای بیرون رفتن از خانه از پدرم اجازه بگیرم."		
۹	تقاضا برای فضای خصوصی	دیگه دوست دارم اتاق خودم "حریم خصوصی‌ام باشه و زمان‌هایی رو داشته باشم که کاملاً برای خودم باشه، بدون دخالت "	مذاکره با ساختارهای نظارتی	
۱۸	مقاومت در برابر نظارت سنتی	هیچ لزومی نداره " تمامی کارام در چارچوب نظرات خانواده باشه، من خودم میتونم برای خودم تصمیم بگیرم "		
۳	گسترش شبکه اجتماعی	از وقتی شاغل شدم، "با افراد خیلی متنوعی از شهرهاوجای مختلف آشنا شدم. این شبکه دوستامو خیلی گسترده‌تر کرده."	گسترش فضای اجتماعی فراتر از خویشاوندی (توسعه شبکه سرمایه اجتماعی)	گسترش فضای اجتماعی
۱۴	تنوع‌گرایی در تعاملات	با آدم‌های متفاوتی "ارتباط می‌گیرم و حرف می‌زنم؛ این برام جذابه، خیلی تجربه خوبیه برام ".		
۸	شکستن پیله‌های ذهنیِ محلی	همیشه سعیم بر این بوده که "از اون دایره امن و نگاه محدود محلی‌مون بیایم بیرون و دنیا رو اونجوری که هست ببینم و ازش لذت ببرم".	انباشت سرمایه اجتماعیِ پل‌زننده	
۱۳	جهان وطنی	هویت من پیوندی جهانی و فارغ از مرزها داره، " انسانیت از همه چی برام مهمتره."		
۲	تأثیرپذیری از پیج‌های اینستاگرامی	مدل لباس پوشیدنم الان "خیلی تحت تأثیر پیج‌های اینستاگرامی و بلاگرهای جدیده "	بازتعریف هویت از طریق انتخاب‌های نمادین	بازاندیشی در هویت و نقش‌ها
۲۰	جست‌وجوی الگوهای جایگزین زندگی	فکر می‌کنم در ده سال اخیر، "زنان دیواندره خیلی تغییر کرده‌اند. بیشترش به خاطر موبایلها و کانالهاست "		
۶	تحول در وضعیت زنان	معتقدم زن‌ها باید"از اون فکرای سنتی بیان بیرون و با تمام توانشون تو زندگی خودشون رو ثابت کنن".	تغییر در الگوهای رفتاری یا نگرشی زنان منطقه	
۱۵	خودشناسی فراتر از هنجارها	من افق‌های ذهنی‌ام قطعاً در چارچوبهای سنتی گذشته نیست، ارتباطات اجتماعی من بسیار فراتر از ایناست.		

غرض از کدگذاری محوری، آغاز کردن فرایند از نو و کنار هم گذاشتن داده‌هایی است که در جریان کدگذاری باز، آن‌ها را خرد کرده‌ایم. در کدگذاری محوری مقوله‌ها به مقوله‌های فرعی متصل می‌شوند تا توضیح‌هایدقیق‌تر و کاملتر از پدیده‌ها شکل یابند".

در این مرحله، کدهای باز حول مقولات محوری متمرکز شدند و روابط علّی، زمینه‌ای و مداخله‌گر میان آن‌ها در یک مدل پارادایمی سازماندهی شد. این سازماندهی به ما اجازه داد تا فرآیند تحول را به صورت سیستماتیک درک کنیم.

تحلیل یافته‌ها: بازنمایی عاملیت و تحول هویتی زنان دیواندره

تحلیل کیفی داده‌های حاصل از مصاحبه‌های عمیق، نشان‌دهنده یک دگرگونی بنیادین در بازتعریفِ موقعیت اجتماعی و هویت فردی زنانِ دیواندره است. در ادامه، محورهای اصلیِ این دگرگونی بر اساس کدهای استخراج شده، همراه با روایتِ مستقیم مشارکت‌کنندگان ارائه می‌گردد:

الف) مقوله محوری: بازتعریف موقعیت اجتماعی (از انقیاد تا عاملیت)

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که دستیابی به استقلال مالی و شکسته شدن ساختارهای نظارتی سنتی، سنگ‌بنای بازتعریفِ موقعیت اجتماعی زنان در فضای خانه و اجتماع بوده است. مشارکت‌کنندگان، قدرت اقتصادی را به مثابه ابزاری برای تحققِ خودمختاری و حذف فشارهای سلسله‌مراتبیِ خانواده توصیف می‌کنند:

"اولین چیزی که کار بهم داد، این بود که برای کوچک‌ترین خرج‌ها دیگه منتظر دست شوهرم نبودم. حالا دیگه لازم نیست برای بیرون رفتن از خونه از پدرم اجازه بگیرم".

این روایت، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه استقلال مالی (کد ۵) با کاهشِ نیاز به اذنِ سنتی (کد ۱۲)، به عاملیتِ تصمیم‌گیری منجر شده است. در امتداد این گذار، نیاز به حریم خصوصی نه یک خواسته لوکس، بلکه بخشی از حقوق بنیادین زن برای حفظِ فضای شخصی در برابر نظارت‌های تحمیلی (کد ۹ و ۱۸) تلقی می‌شود:

"دیگه دوست دارم اتاق خودم حریم خصوصی‌ام باشه و زمان‌هایی رو داشته باشم که کاملاً برای خودم باشه، بدون دخالت".

این مؤلفه، زیرساختِ روانی و اقتصادیِ تحول سبک زندگی را فراهم می‌کند. استقلال مالی (ناشی از اشتغال) به زنان امکان می‌دهد دیگر پایگاه تصمیم‌گیری‌شان صرفاً بر اجازه مرد مبتنی نباشد. تصمیم‌گیری خودگردان (مانند تعیین وقت بیرون رفتن یا سفر) نشان می‌دهد که اعتبارِ نهاد خانواده به‌عنوان تنها مرجع قانون‌گذاریِ رفتار، کمرنگ شده است. این مؤلفه، شرط زمینه‌ای است: بدون آن، سایر تحولات سبک زندگی (چه در حوزه ارتباطات و چه در حوزه هویت) معنا پیدا نمی‌کرد.

نقل قول مرتبط: تجربهٔ اشتغال برای من فراتر از یک شغل ساده بود؛ این تغییر با دستیابی به استقلال مالی آغاز شد که باعث شد دیگر برای کوچک‌ترین خرج‌هایم به همسرم متکی نباشم وازش اجازه نگیرم. نیاز به اجازه گرفتن از پدرم برای بیرون رفتن ندارم، دیگه به جایی رسیدم که بدونم دارم چیکار می‌کنم. فضای ذهنی و شخصی‌ام مال خودمه، برای حریم خصوصی‌ام در اتاق شخصی و داشتن لحظاتی برای خود، بدون دخالت دیگران، اهمیت قائلم. فکر من آینه که هیچ لزومی نداره تمامی کارام دقیقاً بر اساس چیزی باشه که خونواده میکن، من استقلال خودمو دارم. (جمع بندی کدهای ۵،۹،۱۲و۱۸)

ب) مقوله محوری: گسترش فضای اجتماعی فراتر از خویشاوندی و سیالیت هویت

تغییر در سبک زندگی، صرفاً محدود به حوزه خصوصی نمانده و در بستر گسترش شبکه‌های اجتماعی (کد ۳) به فضای عمومی نیز سرایت کرده است. مشارکت‌کنندگان بیان می‌دارند که اشتغال و حضور در فضای مجازی، دایره ارتباطات آنان را از پیوندهای سنتی و خویشاوندی فراتر برده و نوعی جهان‌دیدگی جدید را برای آنان رقم زده است:

"از وقتی شاغل شدم، با افراد خیلی متنوعی از شهرهای مختلف آشنا شدم. این شبکه دوستامو خیلی گسترده‌تر کرده".

این مؤلفه، باعث گسیختگی از انحصارِ ساختار قبیله‌ای می‌شود. زنان دیواندره دیگر فقط با اعضای نزدیک خود یا همسایگان تعامل ندارند، بلکه از طریق محیط کار و ارتباطات دیجیتال، با افرادی از پیشینه‌های فرهنگی و اجتماعی متفاوت آشنا می‌شوند. این گسترش شبکه، نه تنها دایره

اطلاعاتی آن‌ها را وسعت می‌بخشد، بلکه مقیاسی جدید برای قضاوت از خود فراهم می‌کند: اگر آن زن تهرانی می‌تواند این کار را بکند، چرا من نه؟ این فضای اجتماعیِ گسترده، زمینه‌سازِ تغییر در معیارهای داخلیِ قضاوت (از جمع‌محوری به فردمحوری) است.

نقل قول مرتبط: از وقتی که شاغل شدم با افراد خیلی متنوعی از شهرهای مختلف آشنا شدم، این شبکه دوستام رو خیلی گسترده کرده. من از اینترنت برای تحقیق در مورد موضوعات مختلف، یادگیری مهارت‌های جدید و پیگیری اخبار و تحولات روز دنیا استفاده می‌کنم. شبکه‌های اجتماعی به من امکان ارتباط با افرادی را می‌دهد که در شهرهای دیگر یا حتی کشورهای دیگر زندگی می‌کنند. این امر باعث گسترش دایره ارتباطات من و آشنایی با فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های مختلف می‌شود (جمع‌بندی کدهای ۳، ۸،۱۳ و ۱۴).

ب) مقوله محوری: بازاندیشی در هویت از طریق انتخاب‌های نمادین

در نهایت، داده‌ها گویای این است که زنان دیواندره از طریق ابزارهای مدرن (به‌ویژه شبکه‌های اجتماعی)، دست به بازاندیشیِ هویت (کد ۲) می‌زنند. انتخاب‌های نمادین در حوزه پوشش و سبک زندگی، نشان‌دهنده گسست از الگوهای سنتی و حرکت به سمت الگوهای زیستِ جایگزین است (کد ۲۰):

"مدل لباس پوشیدنم الان خیلی تحت تأثیر پیج‌های اینستاگرامی و بلاگرهای جدیده. من فکر می‌کنم در ده سال اخیر، زنان دیواندره خیلی تغییر کرده‌اند. بیشترش به خاطر موبایل‌ها و کانال‌هاست".

این مؤلفه، قلب فرآیند تحول سبک زندگی است؛ جایی که تغییر از چیزی که انجام می‌شود به چیزی که به‌عنوان هویت انتخاب می‌شود تبدیل می‌شود. تأثیرپذیری از پیج‌های اینستاگرامی یا بلاگرهای سبک زندگی، تنها به‌معنای تقلید نیست؛ بلکه نشان‌دهنده جست‌وجوی الگوهای جایگزین برای تعریفِ دوباره خود است انتخاب لباس، نحوه آرایش، یا حتی نوع مصرف، دیگر صرفاً یک سلیقه شخصی نیست، بلکه بیانی نمادین از استقلال در برابر نظارت جمعی است. این مؤلفه، نشان می‌دهد که سبک زندگی جدید، از درون فضای معناییِ محلی سرچشمه گرفته، نه از طریق تقلید صرف از یک الگوی خارجی.

نقل قول مرتبط: من فکر می‌کنم در ده سال اخیر، زنان دیواندره خیلی تغییر کرده‌اند. بیشترش به خاطر موبایل‌ها و کانال‌هاست. ما الگوهای جدید رو دیدیم و فهمیدیم که چقدر حق داریم زندگی متفاوتی داشته باشیم و این باعث شده که در مورد روابط و تصمیم‌هامون تجدیدنظر کنیم و بسیار فراتر از گذشته اندیشه کنیم و ارتباط بگیریم (جمع‌بندی کدهای ۲، ۱۵،۶ و ۲۰).

این مرحله در واقع به شناسایی الگوها و روابط علت و معلولی کمک می‌کند که برای تحلیل دقیق‌تر و جمع‌بندی داده‌ها ضروری است.

در پایان فرآیند تحلیل داده‌ها، و پس از بررسی عمیق روابط درونی میان کدهای باز، فرعی و محوری، مقوله‌ای مرکزی از دل داده‌ها پدید آمد که نه تنها یافته‌ها را به هم پیوند می‌زد، بلکه به‌عنوان هسته نظریه بومی این پژوهش عمل می‌کند: فردیت‌یابی ارتباطی سبک زندگی

این مقوله، فرآیندی را توصیف می‌کند که در آن، زنان شاغل دیواندره (در بسترِ تعارض دائمی میان ساختارهای سنتی و فشارهای مدرنیته) از طریق تعامل هوشمندانه با ابزارهای ارتباطی نوین، سبک زندگی خود را دوباره می‌سازند. این بازسازی، نه از راه قطع کامل با سنت، بلکه از طریق کنش‌های روزمره، پنهان‌کاری‌های هوشمندانه و مذاکره‌های درون‌خانوادگی پیش می‌رود.

برای نشان‌دادن چگونگیِ شکل‌گیری این فرآیند، از چارچوب مدل پارادایمی استراوس و کوربین بهره گرفته شد. در این مدل، هر مؤلفه بر اساس روابط سببی، زمینه‌ای و استراتژیک با یکدیگر پیوند خورده‌اند:

۱. شرایط علّی: نوسازی اجتماعی

نوسازی در دیواندره، نه به‌صورت یک برنامه دولتی، بلکه به‌عنوان فشاری درونیِ فرهنگی ظاهر می‌شود. این فشار، از گسترش آموزش، ورود اینترنت، و حضور زنان در محیط‌های اشتغال غیرخانوادگی سرچشمه می‌گیرد و بستری ایجاد می‌کند که در آن، سؤالاتی چون آیا باید همیشه اجازه بگیرم؟ یا چرا من حق انتخاب ندارم؟ مطرح می‌شوند.

۲. پدیده محوری: کنش زنان در بازتعریف سبک زندگی

در مقابل این بستر، زنان شاغل دیواندره به عنوان کنشگرانی فعال ونه صرفاً مخاطبِ تغییر، از استراتژیهای کلیدی زیر بهره می‌گیرند:

الف) بازتعریف موقعیت اجتماعی: از طریق استقلال مالی و تصمیم‌گیری خودگردان، ب) گسترش فضای اجتماعی فراتر از خویشاوندی: به شیوه آشنایی با افراد متنوع در محیط کار و فضای مجازی، ج) بازاندیشی در هویت از طریق انتخاب‌های نمادین: مانند تغییر سبک پوشش، حضور در فضای مجازی، یا انتخاب الگوهای جدید زندگی.

این سه مسیر، در مجموع، موتور محرکه فرآیند فردیت‌یابی هستند.

۳. شرایط زمینه‌ای: اشتغال و استقلال ناشی از آن

اشتغال، تنها یک فعالیت اقتصادی نیست؛ بلکه نخستین گام عملی در خروج از تحت‌الحمایگیِ ساختار سنتی است. استقلال مالی، حتی اگر نسبی باشد، به زن قدرت چانه‌زنی در خانواده می‌دهد و فضایی برای کنش مستقل (حتی در حد یک خرید شخصی یا یک سفر بدون همراه) ایجاد می‌کند.

۴. شرایط مداخله‌گر: فشارهای ساختاری و هنجارهای جمعی

با این حال، هر گام به‌سوی استقلال، با مقاومت روبه‌رو می‌شود. این مقاومت، گاه از سوی خانواده (این کار شرم‌آور است)، گاه از سوی جامعه محلی (زن شاغل یعنی یواشکی شدن از خانواده)، و گاه از ساختارهای نهادینه (تبعیض در محیط کار) آشکار می‌شود. این فشارها، فرآیند فردیت‌یابی را به‌صورتِ خطی پیش نمی‌برند، بلکه آن را پر از تردید، سازش و مقاومتِ پنهان می‌کنند.

۵. راهبردهای کنش و مذاکره

در پاسخ به این فشارها، این زنان از دو راهبرد اصلی استفاده می‌کنند:

الف) کنش: مانند ایجاد کسب‌وکارهای آنلاین، مشارکت در شبکه‌های حرفه‌ای، یا پنهان‌کردن برخی انتخاب‌ها، ب) مذاکره: مانند گفت‌وگوی تدریجی با همسر یا والدین برای گسترش فضای تصمیم‌گیری شخصی.

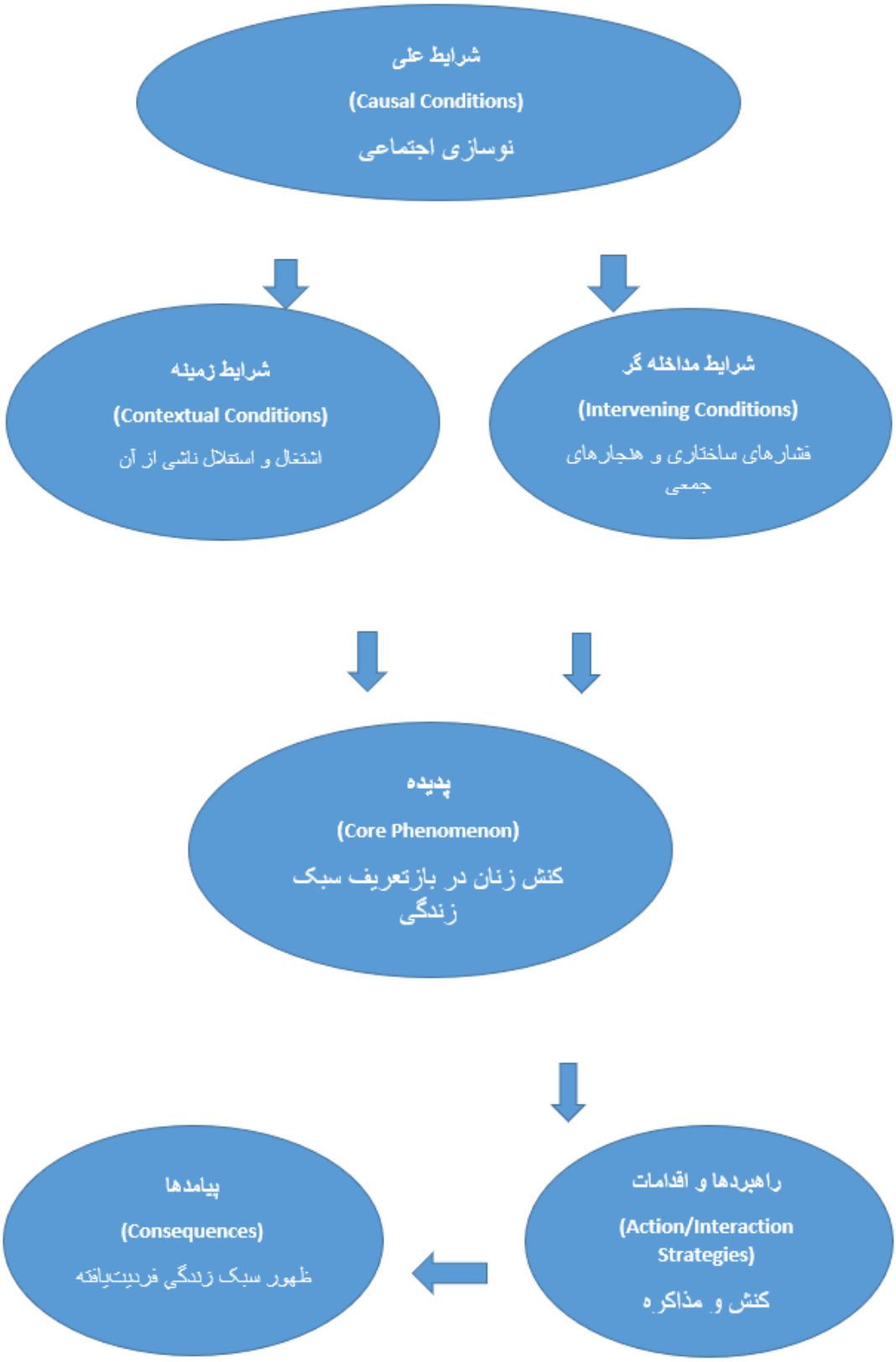
این راهبردها، نشان می‌دهند که تحول سبک زندگی، نه یک شکست از سنت، بلکه یک بازنویسیِ هوشمندانه از آن است.

۶. پیامدها: ظهور سبک زندگیِ فردیت‌یافته

در نتیجه، سبک زندگی این زنان دیگر بر اساس دیکته‌های جمعی شکل نمی‌گیرد، بلکه محصول انتخاب‌های شخصی است حتی اگر؛ این انتخاب‌ها در مرزهای باریکی بین سنت و مدرنیته صورت گیرند. این سبک زندگی، نه غربی است، نه سنتی؛ بلکه بومیِ و در عین حال همسو با مدرنیته است: جایی که یک زن می‌تواند هم به مادرش احترام بگذارد و هم برای خودش فضای خصوصی داشته باشد؛ هم از اینستاگرام استفاده کند و هم ذائقه‌اش را از فرهنگ محلی تغذیه کند.

در شکل زیر مدل پارادایمی پدیده مورد نظر ارائه خواهد شد:

این نمودار به صورت بصری نشان می‌دهد که چگونه یک علت (نوسازی) در بستری خاص (ا اشتغال و استقلال ناشی از آن) و در مواجهه با موانع (فشارهای ساختاری و هنجارهای جمعی)، از طریق یک فرآیند محوری (کنش زنان در بازتعریف سبک زندگی) و کنش فعالانه (مذاکره)، به یک نتیجه نهایی (فردیت‌یابی سبک زندگی) منجر می‌شود:



شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که تحول سبک زندگی زنان شاغل در دیواندره را نمی‌توان به‌صورت یک گذار خطی و ساده از سنت به مدرنیته تبیین کرد، بلکه این تحول در قالب فرایندی پویا، چندلایه و مبتنی بر تعامل میان ساختارهای سنتی، فرصت‌های ناشی از نوسازی و کنشگری فعال زنان شکل می‌گیرد. مقوله مرکزی حاصل از تحلیل داده‌ها، «فردیت‌یابی ارتباطی سبک زندگی» بود که نشان می‌دهد زنان از طریق گسترش ارتباطات، افزایش استقلال اقتصادی، بازتعریف موقعیت اجتماعی و استفاده از انتخاب‌های نمادین، به‌تدریج سبک زندگی خود را بازسازی می‌کنند. در این فرایند، زنان نه سنت را به‌طور کامل کنار می‌گذارند و نه الگوهای مدرن را بدون واسطه می‌پذیرند؛ بلکه عناصر مختلف این دو حوزه را با توجه به موقعیت اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی خود بازتفسیر می‌کنند. این یافته با دیدگاه نوسازی بازاندیشانه هم‌خوان است که در آن فرد در شرایط جدید اجتماعی ناگزیر است زندگی، روابط و هویت خود را به‌صورت مستمر بازبینی و بازسازی کند (Beck et al., 2023). بنابراین، نوسازی در تجربه زنان دیواندره بیش از آنکه جایگزینی مستقیم ساختارهای سنتی باشد، نوعی بازآرایی روابط میان فرد، خانواده، اجتماع محلی و جهان ارتباطی جدید است.

یکی از مهم‌ترین یافته‌های پژوهش، بازتعریف موقعیت اجتماعی زنان از وضعیت وابستگی به سمت عاملیت بیشتر بود. داده‌ها نشان داد که اشتغال و استقلال مالی، حتی زمانی که این استقلال نسبی است، زمینه‌ای برای افزایش قدرت تصمیم‌گیری زنان در زندگی شخصی و خانوادگی فراهم می‌کند. استقلال مالی به زنان اجازه می‌دهد در حوزه‌هایی مانند خرید شخصی، اوقات فراغت، روابط اجتماعی و تصمیم‌های روزمره وابستگی کمتری به تأیید دیگران داشته باشند و در نتیجه، موقعیت خود را از یک عضو صرفاً تابع در ساختار خانواده به کنشگری دارای قدرت چانه‌زنی تغییر دهند. این یافته با نتایج پژوهش عظیمی و همکاران درباره توانمندسازی زنان همسو است که نشان دادند برخورداری از منابع اقتصادی و مشارکت اجتماعی می‌تواند استقلال، اعتمادبه‌نفس و قدرت تصمیم‌گیری زنان را تقویت کند (Azimi et al., 2023). همچنین، یافته حاضر در امتداد مطالعه کتابی و همکاران قرار می‌گیرد که نشان می‌دهد ورود زنان به فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد کسب‌وکار، اگرچه با موانع نهادی و فرهنگی مواجه است، می‌تواند زمینه‌ای برای کاهش وابستگی اقتصادی و افزایش ظرفیت کنش مستقل آنان ایجاد کند (Ketabi et al., 2025).

بااین‌حال، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که استقلال اقتصادی به‌تنهایی به معنای رهایی کامل از محدودیت‌های اجتماعی نیست. حتی زنان شاغل و برخوردار از درآمد مستقل همچنان با نظارت خویشاوندی، انتظارات خانوادگی، فشارهای جنسیتی و ارزیابی مستمر رفتار خود از سوی اجتماع محلی مواجه بودند. در نتیجه، عاملیت آنان در قالب استقلال مطلق ظاهر نمی‌شود، بلکه نوعی عاملیت مذاکره‌شده و زمینه‌مند است. این نتیجه با بحث فردگرایی و تحول ساختار خانواده هم‌راستا است؛ زیرا افزایش گرایش‌های فردگرایانه الزاماً به از بین رفتن روابط خانوادگی منجر نمی‌شود، بلکه ساختار تصمیم‌گیری و حدود دخالت جمع در زندگی شخصی را بازتنظیم می‌کند (Sohrabzadeh et al., 2020). بر همین اساس، فردیت‌یابی در دیواندره بیشتر به معنای افزایش حق انتخاب درون ساختارهای موجود است تا خروج کامل از آن‌ها.

یافته دوم به گسترش فضای اجتماعی زنان فراتر از حلقه خویشاوندی مربوط بود. اشتغال، محیط کار، شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های دیجیتال موجب شده‌اند که زنان با افراد، ارزش‌ها و سبک‌های زندگی متنوع‌تری مواجه شوند و منابع مقایسه‌ای آنان دیگر صرفاً به خانواده، همسایگان و خویشاوندان محدود نباشد. این گسترش شبکه ارتباطی، نوعی دگرگونی در معیارهای قضاوت فرد درباره خود ایجاد می‌کند؛ زیرا زن می‌تواند موقعیت، انتخاب‌ها و امکانات خود را با تجربه زنان در سایر شهرها یا حتی سایر جوامع مقایسه کند. این یافته با دیدگاه جامعه‌شناسی ارتباطات سازگار است که ارتباط را نه صرفاً انتقال اطلاعات، بلکه فرایندی مؤثر در شکل‌گیری معنا، نگرش، روابط و ساختارهای فرهنگی می‌داند (Saroukhani, 2013, 2024). از این منظر، توسعه ارتباطات، مرزهای شناختی محیط محلی را گسترش داده و به زنان امکان داده است تا منابع معنایی بیشتری برای تعریف خود در اختیار داشته باشند.

این نتیجه همچنین با پژوهش لطفی و همکاران همسو است که نشان دادند استفاده از شبکه‌های اجتماعی با تغییرات فرهنگی و دگرگونی در سبک زندگی ارتباط دارد و می‌تواند بر الگوهای رفتاری، ترجیحات و نگرش‌های افراد اثرگذار باشد (Lotfi & Zarvandi, 2023). پژوهش حاضر این یافته را در سطح عمیق‌تری تبیین می‌کند؛ زیرا نشان می‌دهد رسانه اجتماعی صرفاً موجب تغییر سلیقه یا رفتار نمی‌شود، بلکه می‌تواند افق‌های شناختی و هویتی فرد را نیز گسترش دهد. زنان مورد مطالعه از فضای مجازی برای مشاهده شیوه‌های متفاوت زندگی، شناخت حقوق و امکانات فردی، یادگیری مهارت‌ها و ایجاد روابطی فراتر از شبکه خویشاوندی استفاده می‌کردند. چنین نتیجه‌ای با ادبیات مربوط به فناوری‌های دیجیتال و توانمندسازی زنان نیز همخوان است؛ زیرا فناوری‌های ارتباطی می‌توانند ظرفیت دسترسی زنان به اطلاعات، شبکه‌های اجتماعی و فرصت‌های مشارکت را افزایش دهند (Ewa, 2021).

یافته سوم، بازاندیشی در هویت از طریق انتخاب‌های نمادین بود. سبک پوشش، نحوه حضور در فضای مجازی، مصرف فرهنگی، نوع ارتباطات و انتخاب شیوه‌های جدید زندگی در روایت مشارکت‌کنندگان تنها رفتارهایی سطحی نبودند، بلکه به نشانه‌هایی برای بیان فردیت و بازتعریف خود تبدیل شده بودند. این یافته با دیدگاه لش درباره نقش سبک، مصرف و نشانه‌ها در ساخته‌شدن هویت در جهان معاصر مطابقت دارد (Lash, 2014). در این چارچوب، انتخاب لباس، نوع استفاده از رسانه یا حتی الگوی اوقات فراغت می‌تواند حامل معنایی درباره این باشد که فرد چگونه خود را می‌بیند و می‌خواهد دیگران او را چگونه ببینند. یافته حاضر همچنین با نتایج نقدی و همکاران همسو است که نشان دادند گرایش‌های مصرفی در بازتعریف هویت اجتماعی زنان نقش دارند و نسل‌های مختلف زنان از انتخاب‌های مصرفی برای بیان موقعیت و تمایز هویتی خود استفاده می‌کنند (Nagdi et al., 2018).

در همین راستا، یافته‌های مطالعه حاضر با پژوهش ملکی و همکاران درباره مدیریت بدن، ظاهر و هویت اجتماعی زنان نیز هم‌جهت است. آن مطالعه نشان داد که مدیریت ظاهر و بدن با نحوه ساخت و نمایش هویت اجتماعی زنان پیوند دارد (Maleki et al., 2023). در پژوهش حاضر نیز انتخاب پوشش و شیوه بازنمایی خود در شبکه‌های اجتماعی بخشی از فرایند بازاندیشی هویتی بود. بااین‌حال، نکته مهم در بافت دیواندره آن است که چنین انتخاب‌هایی تحت نظارت اجتماعی شدیدتری انجام می‌شوند و بنابراین بار نمادین بیشتری پیدا می‌کنند. آنچه در یک کلان‌شهر ممکن است انتخابی عادی تلقی شود، در یک اجتماع محلی کوچک می‌تواند به نشانه‌ای از فاصله گرفتن از هنجارهای مسلط تبدیل شود. ازاین‌رو، انتخاب نمادین در این محیط نه‌تنها ابزاری برای خودبیانگری، بلکه شکلی از مذاکره با ساختار فرهنگی نیز هست.

یافته‌ها همچنین نشان داد که هویت زنان مورد مطالعه به‌تدریج از شکل یکپارچه و از پیش تعریف‌شده به سوی هویتی چندوجهی حرکت کرده است. زن شاغل ممکن است هم‌زمان خود را عضو متعهد خانواده، فردی مستقل، نیروی حرفه‌ای، مصرف‌کننده رسانه‌ای و کنشگر اجتماعی بداند. این تکثر با یافته‌های بنایی و همکاران همخوان است که از ظهور سبک‌های زندگی متمایز و تکثر هویتی در میان زنان جوان ایرانی گزارش کرده‌اند (Banaei et al., 2023). همچنین، پژوهش معروف‌پور و همکاران نشان داده است که زنان در مواجهه با انتظارات گاه متعارض سنتی و مدرن، ممکن است نوعی تعارض هویتی را تجربه کنند (Maroufpour et al., 2018). یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که این تعارض لزوماً به فروپاشی هویت منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌ای برای بازاندیشی و تولید یک هویت ترکیبی باشد که در آن فرد تلاش می‌کند میان الزامات خانوادگی و خواسته‌های شخصی تعادل ایجاد کند.

این الگوی ترکیبی با یافته‌های رضایی و همکاران نیز قابل مقایسه است. آنان در مطالعه سبک زندگی فردگرایانه زنان نسل Y در تهران نشان دادند که زنان نسل جدید بیش از گذشته بر استقلال، حق انتخاب و تحقق خواسته‌های شخصی تأکید دارند (Rezaei et al., 2024). بااین‌حال، یافته حاضر نشان می‌دهد که در شهری مانند دیواندره، این گرایش‌های فردگرایانه به علت ساختار خویشاوندی و نظارت اجتماعی شدیدتر، عمدتاً در قالب‌های تدریجی، غیرمستقیم و مذاکره‌ای بروز پیدا می‌کنند. بنابراین، تفاوت مهم میان فردیت‌یابی در یک کلان‌شهر و یک شهر کوچک نه الزاماً در جهت تحول، بلکه در شیوه تحقق آن است. این نکته با یافته‌های رفیعیان و مشایخی درباره هم‌زمانی سنت و مدرنیته

در سبک‌های زندگی شهری نیز سازگار است؛ چراکه روابط میان سنت و مدرنیته اغلب به شکل همزیستی، ترکیب و بازتفسیر ظاهر می‌شوند، نه حذف کامل یکی توسط دیگری (Rafiiyan & Mashayekhi, 2026).

یکی دیگر از یافته‌های مهم، نقش فضای دیجیتال به‌عنوان عرصه‌ای برای آزمون هویت‌های بدیل بود. زنان می‌توانند در شبکه‌های اجتماعی با الگوهایی مواجه شوند که در محیط فیزیکی پیرامونشان کمتر در دسترس است و سپس برخی عناصر این الگوها را متناسب با شرایط خود انتخاب و بازسازی کنند. این یافته با مفهوم پلی‌مدیا هم‌خوان است؛ یعنی شرایطی که در آن افراد از میان چندین بستر ارتباطی، شیوه‌ای را انتخاب می‌کنند که متناسب با رابطه، هدف و معنای موردنظرشان باشد (Madianou & Miller, 2013). همچنین، مفهوم «هم‌حضوری محیطی» نشان می‌دهد که رسانه‌های دیجیتال چگونه امکان حضور مستمر در شبکه‌های اجتماعی گسترده را فراهم می‌کنند، حتی زمانی که فرد از لحاظ جغرافیایی در محیط محلی محدود باقی مانده است (Madianou, 2016). بنابراین، فضای دیجیتال برای زنان دیواندره نوعی گسترش قلمرو اجتماعی است که بدون خروج فیزیکی از شهر، امکان تجربه تماس با جهان‌های فرهنگی متفاوت را فراهم می‌کند.

با وجود این، یافته‌ها نشان داد که استفاده از ارتباطات دیجیتال همیشه آشکار و بدون محدودیت نیست. برخی زنان میان هویت عمومی سازگار با انتظارات محیط محلی و هویت خصوصی یا دیجیتال خود تفاوت قائل می‌شوند. این امر را نمی‌توان صرفاً به‌عنوان دوگانگی یا ناسازگاری هویتی تفسیر کرد، بلکه می‌توان آن را راهبردی برای مدیریت هم‌زمان خواسته‌های شخصی و فشارهای محیطی دانست. در چنین شرایطی، انتخاب اینکه چه چیزی، برای چه کسی و در کدام فضا نمایش داده شود، بخشی از عاملیت ارتباطی فرد است. این نتیجه با چارچوب مادیانو درباره نقش انتخاب رسانه در مدیریت روابط و مرزهای اجتماعی هم‌راستا است (Madianou, 2016; Madianou & Miller, 2013).

یافته دیگر پژوهش، نقش فشارهای ساختاری و هنجارهای جمعی به‌عنوان شرایط مداخله‌گر بود. نظارت اجتماع محلی، انتظارات خانواده و تبعیض‌های جنسیتی موجب می‌شوند فرایند فردیت‌یابی زنان به شکل مستقیم و بدون اصطکاک پیش نرود. این امر باعث شده زنان راهبردهایی نظیر مذاکره تدریجی، سازش انتخابی، پنهان‌سازی بعضی انتخاب‌ها و مقاومت نرم را به کار گیرند. چنین الگویی با تحلیل تحولات زنان در جوامع دارای ساختارهای سنتی هم‌خوانی دارد. برای نمونه، بررسی تحول اجتماعی عربستان نشان می‌دهد که تغییر نقش‌ها و سبک‌های زندگی در جوامعی با پیشینه سنتی قوی، معمولاً با عدم‌قطعیت، مقاومت و تلاش برای سازگاری میان ارزش‌های جدید و ساختارهای موجود همراه است (Al Rasheed, 2026). بنابراین، تغییر اجتماعی لزوماً از مسیر تقابل مستقیم با سنت عبور نمی‌کند، بلکه می‌تواند از طریق بازتفسیر و تغییر تدریجی مرزهای قابل قبول تحقق یابد.

در سطح کلان‌تر، یافته‌های پژوهش حاضر فاصله‌ای معنادار با الگوهای کلاسیک و خطی نوسازی دارد. روستو نوسازی را در قالب عبور مرحله‌ای از ساختارهای سنتی به مراحل پیشرفته‌تر توسعه صورت‌بندی می‌کند (Rostow, 2013). اما یافته‌های حاضر نشان می‌دهد که در سطح تجربه زیسته زنان، گذار اجتماعی نه خطی و نه برگشت‌ناپذیر است. عناصر سنتی و مدرن می‌توانند هم‌زمان حضور داشته باشند و حتی یکدیگر را بازتعریف کنند. زن ممکن است استقلال اقتصادی و هویت فردی بیشتری پیدا کند، اما همچنان به برخی ارزش‌های خانوادگی پایبند باشد؛ یا از شبکه‌های اجتماعی استفاده کند، اما انتخاب‌های دیجیتال خود را با حساسیت‌های محیط محلی هماهنگ سازد. ازاین‌رو، نوسازی در دیواندره بیشتر به صورت ترکیب انتخابی و بومی‌شدن عناصر مدرن ظاهر می‌شود.

در مجموع، می‌توان نتیجه گرفت که مفهوم «فردیت‌یابی ارتباطی سبک زندگی» ظرفیت مناسبی برای توضیح یافته‌های این مطالعه دارد. این مفهوم نشان می‌دهد که فردیت زنان نه صرفاً محصول استقلال اقتصادی و نه صرفاً پیامد مواجهه با رسانه‌های جدید است، بلکه از تعامل میان اشتغال، شبکه‌های ارتباطی، تجربه مقایسه‌ای، انتخاب‌های نمادین و مذاکره مستمر با خانواده و اجتماع محلی شکل می‌گیرد. بر این اساس، سبک زندگی نهایی زنان مورد مطالعه نه کاملاً سنتی و نه نسخه‌ای تقلیدی از سبک زندگی مدرن یا جهانی بود، بلکه الگویی بومی و ترکیبی محسوب می‌شد. چنین برداشتی با ادبیات نوسازی بازاندیشانه (Beck et al., 2023)، تکثر و ساخت سبک‌محور هویت (Lash, 2014)، مطالعات هویت و سبک زندگی زنان ایرانی (Banaei et al., 2023; Nagdi et al., 2018; Rezaei et al., 2024) و ادبیات مربوط به

نقش ارتباطات دیجیتال در بازسازی روابط و هویت (Ewa, 2021; Madianou, 2016; Madianou & Miller, 2013) همسو است. برآیند این شواهد نشان می‌دهد که زنان در فرایند نوسازی صرفاً پذیرندگان تغییرات بیرونی نیستند، بلکه از طریق کنش‌های ارتباطی، اقتصادی و نمادین، خود در شکل‌دهی به جهت و معنای تغییر مشارکت می‌کنند.

یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر، تمرکز آن بر زنان شاغل ۲۰ تا ۵۰ ساله شهر دیواندره بود؛ ازاین‌رو، یافته‌ها لزوماً قابل تعمیم به زنان غیرشاغل، زنان ساکن روستاهای پیرامونی، نسل‌های مسن‌تر یا سایر مناطق فرهنگی و جغرافیایی نیست. ماهیت کیفی پژوهش و اتکا به روایت‌های مشارکت‌کنندگان نیز موجب می‌شود داده‌ها تا حدودی تحت تأثیر ادراک شخصی، حافظه، ملاحظات مربوط به مطلوبیت اجتماعی و حساسیت برخی موضوعات خانوادگی قرار گیرند. همچنین، در یک محیط اجتماعی کوچک ممکن است مشارکت‌کنندگان درباره موضوعاتی همچون تعارض با خانواده، روابط شخصی، انتخاب پوشش یا شیوه استفاده از شبکه‌های اجتماعی با احتیاط بیشتری سخن گفته باشند. مقطعی بودن مطالعه نیز امکان بررسی مستقیم چگونگی تحول سبک زندگی افراد در طول زمان را محدود کرده است.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده مفهوم «فردیت‌یابی ارتباطی سبک زندگی» را در شهرها و مناطق مختلف و در میان گروه‌های متفاوت زنان بررسی کنند تا میزان انتقال‌پذیری و تفاوت‌های زمینه‌ای آن مشخص شود. انجام مطالعات مقایسه‌ای میان زنان شاغل و غیرشاغل، زنان شهرهای کوچک و کلان‌شهرها و نیز نسل‌های مختلف می‌تواند درک دقیق‌تری از نقش اشتغال، سن، تحصیلات و ساختار محلی در تحول سبک زندگی فراهم کند. همچنین، مطالعات طولی می‌توانند نشان دهند که فردیت‌یابی و مذاکره با هنجارهای سنتی چگونه در طول زمان تغییر می‌کند. ترکیب روش‌های کیفی و کمّی، طراحی ابزار سنجش بر اساس مقولات استخراج‌شده این پژوهش و بررسی روابط میان شدت استفاده از رسانه‌های دیجیتال، استقلال اقتصادی، قدرت تصمیم‌گیری، فشار هنجاری و فردیت‌یابی نیز می‌تواند به آزمون تجربی مدل ارائه‌شده کمک کند.

از نظر کاربردی، پیشنهاد می‌شود نهادهای محلی، فرهنگی و اجتماعی شرایطی فراهم کنند که زنان بتوانند بدون گسست از بافت فرهنگی جامعه، دسترسی بیشتری به فرصت‌های اقتصادی، آموزشی و ارتباطی داشته باشند. توسعه فضاهای حرفه‌ای و فرهنگی ایمن برای تعامل زنان، حمایت از اشتغال و کسب‌وکارهای مستقل، آموزش سواد رسانه‌ای و مهارت‌های دیجیتال و ایجاد فرصت برای مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های محلی می‌تواند به تقویت عاملیت آنان کمک کند. همچنین، برنامه‌های خانواده‌محور برای ارتقای گفت‌وگو میان نسل‌ها و کاهش تعارض پیرامون استقلال زنان می‌تواند زمینه شکل‌گیری تغییرات کم‌تنش‌تر را فراهم سازد. سیاست‌گذاری در این حوزه بهتر است به جای تقابل میان «سنت» و «مدرنیته»، بر ایجاد ظرفیت برای انتخاب آگاهانه، گفت‌وگوی خانوادگی، امنیت اجتماعی و تقویت حقوق فردی در چارچوب ویژگی‌های فرهنگی جامعه محلی متمرکز شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Social modernization is a multidimensional process through which societies experience transformations in their institutional arrangements, value systems, interpersonal relations, identities, and everyday practices. Classical modernization perspectives tended to conceptualize this transformation as a progressive movement from traditional social structures toward more differentiated, urbanized, industrialized, and individualized social formations (Rostow, 2013). More recent approaches, however, have challenged strictly linear accounts of modernization by emphasizing that tradition and modernity may coexist, interact, and be continuously reconstructed within particular cultural contexts. Reflexive modernization, in particular, highlights the growing necessity for individuals to reconsider inherited norms and actively construct their own biographies and identities under conditions of social change (Beck et al., 2023). Lifestyle therefore becomes an important analytical domain through which the relationship between structural change and individual agency can be examined.

These transformations are particularly significant for women because modernization affects not only their participation in education and employment but also their roles within families, their autonomy, social networks, consumption practices, appearance, and self-definition. Iranian studies have documented increasing diversity in women's lifestyles and identities, showing that contemporary women increasingly negotiate between inherited gender expectations and emerging values related to autonomy, self-expression, and individual choice (Banaei et al., 2023; Rezaei et al., 2024). Changes in women's social identities have also been associated with consumer orientations, symbolic choices, and new patterns of identity presentation (Nagdi et al., 2018). At the same time, the coexistence of traditional and modern expectations may generate identity tensions that require women to continuously negotiate their roles in domestic and public spheres (Maroufpour et al., 2018). Employment represents an especially important context for these transformations because economic participation can provide women with financial resources, broader social interactions, and greater participation in decision-making. Research on women's empowerment has indicated that access to economic resources and participation in productive activities may strengthen autonomy, confidence, and bargaining capacity (Azimi et al., 2023). Nevertheless, women's economic participation, particularly in more traditional and peripheral settings, may remain constrained by institutional, cultural, and structural barriers (Ketabi et al., 2025). Consequently, employment should not be understood merely as an economic variable; it may also serve as a mechanism through which women redefine their social position and renegotiate authority within family and community relationships.

Communication technologies constitute another major force in contemporary lifestyle transformation. From a sociological perspective, communication is not simply a mechanism for transmitting information but a process through which meanings, relationships, identities, and cultural orientations are constructed (Saroukhani, 2013, 2024). Social media, smartphones, and digital platforms extend individuals' access to information and expose them to alternative forms of life beyond their immediate geographical and kinship environments. Evidence

suggests that social media use may contribute to cultural change and lifestyle transformation by influencing preferences, attitudes, consumption patterns, and everyday practices (Lotfi & Zarvandi, 2023). Digital technologies may also contribute to women's empowerment by expanding access to knowledge, networks, participation, and opportunities for social interaction (Ewa, 2021).

The significance of digital communication extends beyond information access. The concept of polymedia emphasizes that individuals operate within environments containing multiple communication platforms and strategically choose among them according to relational and social purposes (Madianou & Miller, 2013). Similarly, ambient co-presence illustrates how digital communication can produce sustained forms of social presence across geographical distances and reshape the boundaries between local and translocal relationships (Madianou, 2016). Such processes are particularly relevant for women living in smaller communities, where digital environments may enable exposure to alternative identities and lifestyles without requiring physical departure from the local setting. In this context, identity is increasingly constructed through symbolic practices, including appearance, consumption, media participation, and stylistic choices (Lash, 2014). Research on women's body management and social identity similarly demonstrates that appearance-related practices can become meaningful forms of identity construction and social positioning (Maleki et al., 2023).

Importantly, the relationship between tradition and modernity cannot be reduced to simple opposition. Studies of contemporary urban lifestyles show that traditional and modern orientations may coexist within the same individuals and social environments, producing hybrid patterns rather than complete replacement of one system by another (Rafiiyan & Mashayekhi, 2026). Comparable transformations in societies with strong traditional structures also suggest that modernization is frequently accompanied by uncertainty, negotiation, and attempts to reconcile continuity with change (Al Rasheed, 2026). In Iran, the growth of individualistic orientations has similarly been associated with changes in family structures and greater emphasis on personal choice, although family relationships remain socially significant (Sohrabzadeh et al., 2020). These patterns indicate that modernization should be investigated within its specific local and cultural context.

Despite the growing literature on women's changing identities and lifestyles, much research has focused on metropolitan or relatively large urban environments. Less is known about the mechanisms through which employed women in smaller cities with active kinship networks and strong traditional norms negotiate the simultaneous effects of employment, communication technologies, family expectations, and emerging individualistic values. Divandarreh provides an analytically important context because expanding education, women's employment, and digital communication coexist with relatively strong familial and community monitoring. The present study therefore sought to explain the process of lifestyle transformation among employed women aged 20–50 in Divandarreh and to develop a grounded, context-sensitive understanding of how communication, employment, identity reconstruction, and negotiation between traditional and modern values contribute to this transformation.

Methods and Materials

This study adopted a qualitative research design using grounded theory to explore the process through which employed women reconstruct their lifestyles within the context of social modernization. The study population consisted of employed women aged 20–50 living in Divandarreh. Participants were initially recruited through purposive sampling to ensure that individuals possessed direct experience of employment, family life, social interaction, and changing communication environments relevant to the research problem. As analysis progressed, theoretical sampling was employed to identify participants capable of clarifying emerging categories and relationships. Sampling continued until theoretical saturation was achieved, resulting in 20 participants.

Data were primarily collected through in-depth semi-structured interviews. Interview questions focused on participants' experiences of employment, financial independence, family relationships, personal decision-

making, social interactions, use of communication technologies, social media participation, lifestyle choices, clothing and consumption practices, privacy, and perceived changes in women's roles. Field observations and researcher memos were also used to document contextual information and emerging analytical insights.

Data analysis was conducted concurrently with data collection. Interviews were examined through open, axial, and selective coding. During open coding, meaningful units of experience were identified and assigned conceptual codes. In axial coding, related codes were grouped into broader categories, and relationships among causal conditions, contextual conditions, intervening conditions, strategies, and consequences were examined. Selective coding was subsequently used to integrate the principal categories around a central explanatory concept. Constant comparison was used throughout the process to compare cases, codes, and emerging categories. Credibility and trustworthiness were strengthened through continuous comparison, participant validation, attention to contrasting accounts, data triangulation, and systematic documentation of analytical decisions.

Findings

The analysis identified "communicative individualization of lifestyle" as the central category explaining the transformation of employed women's lifestyles in Divandarreh. This category described a process through which women reconstructed everyday life and personal identity through the interaction of employment, economic independence, expanded communication networks, symbolic choices, and continued negotiation with traditional social expectations.

Social modernization emerged as the principal causal condition. Participants described increasing access to education, employment opportunities, the Internet, smartphones, and social media as developments that exposed them to new questions concerning autonomy, personal choice, privacy, women's rights, and alternative forms of life. Modernization was therefore experienced not merely as an external institutional process but as an internal pressure to reconsider previously taken-for-granted expectations.

The core phenomenon, women's active reconstruction of lifestyle, proceeded through three interconnected pathways. The first was the redefinition of social position. Employment and financial independence reduced women's dependence on male family members for everyday expenditures and increased their capacity to participate in personal and family decision-making. Participants increasingly regarded privacy, independent decision-making, and personal time as legitimate dimensions of their lives rather than privileges requiring constant external approval.

The second pathway involved expansion of the social world beyond kinship networks. Employment and digital communication enabled participants to interact with individuals from different cities, occupational backgrounds, and cultural environments. These broader networks increased access to information, introduced alternative standards for evaluating personal possibilities, and weakened the exclusive role of relatives and local networks as sources of social comparison. Participants described greater exposure to different ideas, lifestyles, and cultural perspectives and reported that such encounters widened their perception of what women could legitimately choose or achieve.

The third pathway involved reflexive identity reconstruction through symbolic choices. Clothing, appearance, cultural consumption, social-media activity, and lifestyle preferences became means through which women expressed changing understandings of themselves. Exposure to social-media pages, influencers, digital content, and alternative lifestyles did not simply produce imitation. Rather, women selectively interpreted these models and incorporated certain elements into locally meaningful forms of self-expression.

Employment and the autonomy associated with it constituted a major contextual condition. Financial independence increased bargaining power and created practical opportunities for personal decision-making. However, structural and normative pressures remained important intervening conditions. Collective

surveillance, family expectations, gendered cultural norms, and occasional workplace discrimination constrained the extent to which individual preferences could be expressed openly.

Women responded through strategies of action and negotiation. Some expanded professional networks, developed online economic activities, or selectively concealed particular choices. Others gradually negotiated with husbands or parents to expand acceptable boundaries of mobility, consumption, privacy, and decision-making. Consequently, lifestyle transformation rarely occurred through open confrontation. It more commonly developed through gradual negotiation, selective adaptation, subtle resistance, and strategic compromise.

The principal consequence was the emergence of an individualized but culturally embedded lifestyle. Participants neither abandoned local cultural values nor reproduced traditional expectations without modification. Instead, they developed hybrid lifestyles in which respect for family and local culture coexisted with greater privacy, economic autonomy, digital participation, broader social networks, and personal choice.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrate that women's lifestyle transformation in Divandarreh is best understood as a negotiated process rather than a straightforward transition from tradition to modernity. The central process of communicative individualization shows that personal autonomy develops through the combined effects of employment, communication, economic resources, broader social comparison, and reflexive identity reconstruction.

A particularly important finding is that economic independence does not automatically eliminate traditional constraints. Instead, it changes women's position within existing relationships by increasing their bargaining capacity and creating greater space for autonomous decisions. Agency therefore emerges within social structures rather than outside them. Women remain connected to family and community while gradually renegotiating the boundaries of acceptable behavior.

Digital communication plays an equally important role. Online environments provide access to alternative lifestyles, ideas, and identities that would otherwise be less accessible in a small-city context. However, participants did not simply reproduce digital models. They interpreted and adapted them in accordance with local cultural realities. This selective appropriation explains why the resulting lifestyle cannot accurately be characterized as either purely traditional or simply Westernized.

The study further shows that symbolic practices such as clothing, online presentation, consumption, and privacy have deeper sociological significance. They function as everyday mechanisms through which women communicate autonomy and redefine identity. Because these practices take place within a context of collective surveillance, apparently minor choices may represent important forms of negotiated agency.

Overall, the grounded model suggests that modernization in Divandarreh operates through interaction rather than substitution. Traditional structures continue to influence women's lives, yet they are increasingly interpreted, negotiated, and selectively reconstructed. Employment provides material resources for autonomy, communication technologies provide cognitive and relational resources, and women's strategic action connects these resources to everyday lifestyle change. The resulting pattern is a locally grounded, individualized, and hybrid form of life that combines continuing familial and cultural attachments with expanding personal choice. The concept of communicative individualization of lifestyle therefore provides a context-sensitive explanation of how employed women actively participate in shaping social modernization through ordinary decisions, relationships, communication practices, and identity work.

References

Al Rasheed, T. F. (2026). *Saudi Arabia's Transformation: Uncertainty and Sustainability*. Taylor & Francis. https://doi.org/10.4324/9780429244438

Azimi, Alibeygi, & Papzan. (2023). Assessment of Rural Women's Empowerment in Kermanshah County. *Human Geography Research*, *55*(2), 119-134. https://doi.org/10.22059/jhgr.2022.326304.1008332
Banaei, E., Kermani, M., & Asgharpour Masouleh, A. (2023). Distinctive Lifestyles and Identity Pluralism among Young Iranian Women. *Modern Studies in Humanities in the World*, *4*(2). https://hujournal.ir/fa/paper.php?pid=150
Beck, U., Giddens, A., & Lash, S. (2023). *Reflexive Modernization: Politics, Tradition and Aesthetics in the Modern Social Order*. Sales.
Biyouk, M. (2014). *An Introduction to Qualitative Research Methods*. Institute for Humanities and Cultural Studies.
Ewa, L. (2021). *Digital technologies and women's empowerment*. Routledge.
Ketabi, M., Karimi, & Movahedi. (2025). Barriers to Establishing Rural Microenterprises: Women in Kermanshah Province. *Entrepreneurship and sustainable agricultural development*, *12*(3), 113-132. https://doi.org/10.22069/jead.2025.22835.1857
Lash, S. (2014). *Sociology of postmodernism*. Routledge. https://doi.org/10.4324/9781315832326
Lotfi, J., & Zarvandi. (2023). The Effect of Social Media Use on Cultural Change with Emphasis on Lifestyle. *Strategic Studies of Communication*, *3*(2), 71-86. https://doi.org/10.22034/rcc.2023.2006164.1066
Madianou, M. (2016). Ambient co-presence: transnational family practices in polymedia environments. *Global Networks*, *16*(2), 183-201. https://doi.org/10.1111/glob.12105
Madianou, M., & Miller, D. (2013). *Migration and new media: Transnational families and polymedia*. Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203154236
Maleki, P., Dehghan, Khademian, & Taliyeh. (2023). Body Management, Appearance and Women's Social Identity: Women Aged 25–45 in Sanandaj. *Economic Sociology and Development*, *56*(12), 251-275. https://doi.org/10.22034/jeds.2023.57252.1733
Maroufpour, Safiri, Tavassoli, Vadie, & Sasan. (2018). A Model of Women's Identity Conflict. *Women and Family Studies*, *10*(38), 43-67. https://civilica.com/doc/1281916
Nagdi, A., Memar, S., & Dastani. (2018). Redefining Women's Social Identity in Light of Consumerist Tendencies: Women Born in the 1970s, 1980s and 1990s in Isfahan. *Applied Sociology*, *29*(4), 183-208. https://doi.org/10.22108/jas.2018.110010.1334
Rafiiyan, & Mashayekhi. (2026). Lifestyles in the Urban Space of Yazd: Tradition and Modernity from the Perspectives of Instagram Users and Local Residents. *Urban Design Discourse*, e28879. https://doi.org/10.48311/udd.2026.112499.0
Rezaei, M., Rahmani Khalili, E., & Shakarbeygi, A. (2024). Individualistic Lifestyles of Generation Y Women in Tehran. *Culture-Communication Studies*, *24*(62), 195-223. https://doi.org/10.22083/jccs.2023.385683.3710
Rostow, W. W. (2013). The stages of economic growth. In *Sociological Worlds* (pp. 130-134).
Saroukhani, B. (2013). Sociology of Communication: Book Summary. http://pajuheshgah.blogfa.com/post/70
Saroukhani, B. (2024). *Sociology of Communication: Principles and Foundations*. Ettelaat.
Sohrabzadeh, M., Niazi, & Afra. (2020). A Sociological Explanation of Individualism and Change in Family Structure. *Police-Social Studies of Women and Family*, *14*(8), 171-198. https://www.sid.ir